



چکیده

این مقاله به بررسی و مقایسهٔ اجمالی دو حکایت با مضمون مشترک از دو کتاب «مرزبان نامه» و «کلیله و دمنه» می‌پردازد. در این مقایسه، نحوهٔ پرداخت و شخصیت‌پردازی و همچنین نقل حکایت‌ها بررسی شده است تا به نوعی توانایی‌ها، شباهت‌ها، و تفاوت‌های دو نویسنده مشخص شوند.

کلید واژه‌ها:

کلیله و دمنه، مرزبان نامه، شخصیت، داستان، روایه.

نقیسه میرزا امیری

دبیر دبیرستان‌های

اصفهان

مقایسه دو حکایت مرزبان و کلیله و دمنه

۳۰

شهرت آموزش زبان و ادب فارسی
شماره‌ی چهارم / تابستان ۱۳۹۰

مسئلاً این داستان‌ها و تمثیل‌ها جنبهٔ پند و اندرز هم داشته‌اند: «افسانهٔ تمثیلی اغلب از دو ویژگی مهم برخوردار است: اول جنبهٔ اخلاقی و پند و اندرزدهی، که غرض و هدف اصلی قصه است، و دوم نقل افسانه‌ای که برای تجسم این منظور و هدف به کار گرفته می‌شود.» (همان: ۱۰۵) در میان انبوه و آثار و قصه و داستان، دو اثر مهم چون دو گوهر گران بها می‌درخشند: یکی کتاب کلیله و دمنه و دیگری، مرزبان نامه.

کلیله کتابی است که از هندوستان به ایران آمده و به زبان پهلوی ترجمه شده و بعد، ابن مقفع آن را به عربی برگردانده است، بعضی اعتقاد دارند که اصل کتاب ایرانی بوده که به هند رفته و دوباره به ایران آورده شده است. عده‌ای نیز اعتقاد دارند که خود ابن مقفع این کتاب را نگاشته که البته ملک‌الشعرای بهار این نظر را مردود شمرده است. (بهار، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۷۶)

مرزبان نامه در اصل به زبان طبری، و نویسندهٔ آن مرزبان بن رستم از شاهزادگان طبرستان است که در اواخر قرن چهارم هجری آن را نوشته و سعدالدین رراوینی در اوایل قرن هفتم هجری آن را به زبان دری و شیوهٔ انشای زمان خود برگردانده. طبق نظر ملک‌الشعرا بهار «مرزبان نامه و کلیله دمنه دو گوهر جنبه‌اند که توأمأ بر دهیم کلام فارسی قرار دارند و نور دیگر جواهر هم از دو مستعار است.» (بهار، ۱۳۸۶، ج ۳، ۳۰)

این مقاله به بررسی مقایسه‌ای میان دو داستان فرعی با یک مضمون پرداخته است.

چگونگی بیان داستان در مرزبان نامه

در باب دوم کتاب، ملک در پایان عمر پسران خود را نصیحت می‌کند. فرزند بزرگ‌تر به پدر اظهار می‌کند که می‌ترسم بعد از رفتن شما زیادی نعمت و مال باعث دوری و دشمنی میان برادران شود. بهتر است پدر راه روشن و راستی پیش ما بگذارد تا پس از او خللی پیش نیاید یا بهتر است مصلحت احوال ما را بعد از خودش به دوستی معتمد بسپارد. ملک اظهار می‌دارد که دوستان پادشاه زیادی دارم که می‌توانند به تو کمک کنند و در سختی‌ها به فریاد تو برسند اما از این میان، مردی خراسانی با من دوست است که اخلاقی پسندیده دارد و بسیار مهربان است. اگر بخواهی تو را به او می‌سپارم. ملک‌زاده می‌گوید دوستی انواعی دارد و با چند حکایت انواع دوستی را بیان می‌کند. بعد از بیان سه حکایت:

۱- مرد طامع بانوخره

۲- شهریار بابلی با شهریارزاده

۳- آهنگر با مسافر

بالاخره به حکایت روباه و بط می‌رسد. دوستی‌ای که به سبب خواهش طبع و مزاج و خواهش نفس برمی‌خیزد و با اندک دلیلی سست و قطع می‌شود.

حکایت بط و روباه

روباهی کنار دو بط مجاورت داشت روباه دچار بیماری گری شد و روز به روز نزارتر شد و موی و گوشه‌ش را از دست می‌داد. روزی لاک‌پشت به عیادت او آمد و در مداوای او

در مرزبان نامه
تقریباً دو سوم
داستان صرف
گره‌افکنی می‌شود
و تنها در قسمت
پایانی است که
مرغابی راضی
می‌شود و داستان
به سرانجامی
می‌افتد. پایان
داستان غافل‌گیر
کننده است و
خواننده اصلاً
انتظار ندارد که
سنگ‌پشت به
روباه دروغ گفته
باشد و به جای
درمان درد او،
قصد هلاکتش
را داشته باشد.
این، نقطهٔ قوت
داستان است.

در کلیله و
دمنه، داستان
در حدود ۱۲۴
جمله و ۴۶
سطر همراه با
۲ بیت عربی و
۱ بیت فارسی
دارد. زاویه دید
در این داستان
دانای کل است

اظهار نظر کرد که جگر بط برای تو بسیار مفید است. روباه اندیشید: پیدا کردن جگر مرغابی برایم بسیار ناممکن است؛ مگر این که در کمین این مرغابی‌ها بنشینم و یکی از آنها را با وسوسه و فکر به دام بیندازم. اتفاقاً روزی مرغابی ماده را دید. با او از راه دوستی وارد شد و به او گفت: من در همسایگی تو بسیار آسوده و راحت بوده‌ام؛ زیرا بسیار مهارت و نیکوکاری و پاک‌دامنی و پاکیزه‌خویی از تو دیده‌ام اما امروز شنیده‌ام که همسرت در فکر خواستگاری از مهترزاده‌ای است و تو را فراموش کرده است. زن ابتدا ناراحت شد و سپس جواب داد که «چاره‌ای نیست او بر حکم شرع گناهی مرتکب نشده است پس من هم فرمان‌برداری می‌کنم.» روباه گفت: «درست می‌گویی ولی تو هم می‌توانی به این زندگی خاتمه دهی و با کس دیگری پیوند ببندی. من مردی می‌شناسم که از او بهتر مردی نیست و برای تو جفت خوبی است.» مرغابی ماده گفت: «سخنان تو بیان‌گر مهربانی و هم‌دلی توست اما مرد تا چهار زن می‌تواند اختیار کند و او بر حکم شرع عمل کرده و او مردی دوراندیش و پاکیزه خوست و اگر به عدالت و انصاف خود میان دو همسر اطمینان نداشت، این کار را نمی‌کرد و اگر به فرض به من ظلم هم بشود، من تحمل می‌کنم.» روباه که دید این راه جواب نمی‌دهد، مسیر خود را تغییر داد و گفت: «شوهر به تو بد دل و بدگمان شده است و گمان می‌کند تو به جوانی میل کرده‌ای و مهر و محبت خود را از او برداشته‌ای.» مرغابی ماده گفت: «چون می‌دانم سخنان تو از سر مهربانی و مسلمانی و دل‌سوزی است و نشانه‌های سخنان تو را بر شوهرم دیده‌ام، آماده‌ام بینم چه چاره‌ای پیش پای من قرار می‌دهی.»

روباه گفت: «برای من از هندوستان نباتی آورده‌اند که باعث مرگ مرغابی می‌شود.» اگر بخواهی آن را برایت می‌آورم. بط منت‌دار شد. روباه رفت نبات را بیاورد اما دو روز نیامد. مرغابی که لحظه‌شماری می‌کرد، برای آمدن روباه طاقت نیاورد و خود به در خانه روباه رفت و به محض وارد شدن، روباه او را درید و جگرش را خورد و در دم مرد.

چگونگی بیان داستان در کلیله و دمنه

در باب نه کلیله و دمنه، باب بوزینه و باخه، رای از برهمن درباره مثل کسی که در کسب چیزی جهد نماید و از بلا غافل باشد و نعمت را از دست بدهد، می‌پرسد و برهمن داستان بوزینه و سنگ‌پشت را بیان می‌کند و در ضمن این داستان، داستان شیر و روباه و خر را نیز می‌آورد:

آورده‌اند که شیری دچار بیماری گری شد؛ به طوری که روز به روز ضعیف‌تر می‌شد و توان شکار نداشت. روباهی در خدمت و مجاورت او زندگی می‌کرد. روزی از شیر پرسید: «آیا ملک قصد معالجه بیماری‌اش را ندارد؟» شیر گفت:

درمان بیماری من گوش و دل خر است که نمی‌توانم آن را به دست آورم.» روباه گفت: «اگر ملک فرمان دهد، من آن را تهیه می‌کنم. ملک به سبب ریختن موی شکوه و جلالش را از دست داده است تا ملک گوش و دل خر را بخورد و باقی را صدقه دهد.»

روباه نزد خر باب دوستی باز کرد و به او گفت: «چرا این قدر لاغر و رنجوری؟» خر پاسخ داد: «به سبب کار زیادی که این گازر بر من روا می‌دارد.» روباه گفت: «رهای و آزادی راحت است؛ چرا این سختی را تحمل می‌کنی؟» خر اظهار کرد که «من خرم و به بارکشی و کار شهرت دارم. هر کجا بروم زندگی‌ام به همین منوال است.» روباه گفت: «اگر سخن مرا قبول کنی، تو را جایی می‌برم که در آسایش و راحتی باشی و قبل از این هم خری را به آن جا هدایت کرده‌ام.» خر وقتی این سخنان را شنید به طمع افتاد و گفت: «مطمئنم تو با من دل‌سوزی و مهربانی.» روباه خر را نزد شیر برد. شیر چنگی به خر انداخت اما نتوانست او را بگیرد و خر گریخت.

روباه از حرکت و ضعف شیر تعجب کرد اما شیر از او خواست در مورد این حرکت سؤال نکند و برود خر را بازگرداند. روباه به سراغ خر رفت و به او گفت: «شیر به سبب عشق و علاقه به تو این حرکت را کرد. برگرد تا نزد او برویم.» خر که تا آن موقع شیر ندیده بود، گمان کرد که آن هم خر بوده پس بازگشت و شیر این بار پس از انس و الفت به خر نزدیک شد و او را درید. بعد به روباه گفت: «برای بهبودی ابتدا باید غسلی بکنم و بعد گوش و دل خر را بخورم.» وقتی شیر رفت، روباه دل و گوش خر را خورد. پس از بازگشت شیر جویای گوش و دل خر شد روباه جواب داد که «اگر خر دل و گوش داشت، فریب تو را نمی‌خورد.»

روش پرداخت و شخصیت‌پردازی در دو داستان

در مرزبان‌نامه روباه و بط با عنوانی جداگانه نوشته شده و شخصیت‌های داستان عبارت‌اند از: سنگ‌پشت، روباه، بط. داستان سه شخصیت دارد: دو اصلی و یک فرعی، که البته با حيله و دروغی که سنگ‌پشت به کار می‌برد، به نظر نمی‌رسد که خیلی هم شخصیت فرعی بوده باشد و تنها، نقشی که ایفا می‌کند کوتاه است. سنگ‌پشت نقشی محدود در حد راهنما دارد و در پیدا کردن دارو هیچ کمکی نمی‌کند. اصلاً مشخص نیست هدف سنگ‌پشت از این کار چیست و چه دشمنی‌ای با روباه داشته است که این پیشنهاد را می‌دهد. سنگ‌پشت در واقع، پی‌رنگ اصلی داستان را ایجاد می‌کند و این تا پایان داستان مخفی است و همین، باعث جذابیت داستان می‌شود؛ همان‌جا که روباه با خوردن جگر بط می‌میرد. روباه نماد حيله‌گری و فتنه است و قهرمان اصلی داستان به حساب می‌آید و خود برای به دست آوردن بط تلاش می‌کند.

حکایت شیر و روباه و خر در دل حکایت بوزینه و باخه آمده است و عنوان جدایی ندارد. در این داستان، خود بیمار علاج بیماری خود را می‌داند که گوش و دل خر است اما توان به دست آوردن آن را ندارد و وقتی روباه به عبادت او می‌آید، قضیه را با او مطرح می‌کند و روباه که مظهر مکر و نیرنگ است، نقشه‌ای طرح و آن را اجرا می‌کند. البته در آخر مشخص می‌شود که او نیز دل سوز شیر نبوده و فقط به منافع خود فکر می‌کرده است. اگرچه در ابتدای داستان هم قضیه را مطرح می‌کند که دل و گوش را شیر بخورد و بقیه صدقه‌ای بشود برای او.

در داستان روباه و بط، روباه برای نرم کردن بط ماده تلاش زیادی می‌کند. چون مرغابی ماده به راحتی حاضر نیست دست از همسرش بردارد و خود برای توجیه همسرش دلایلی می‌آورد. روباه مرزبان‌نامه حيله گتر است و زبان بازی بیش تری می‌کند؛ چون حریفی داناتر و فهيم تر دارد. مرغابی با توجه به همه حيله‌ای که روباه به کار می‌برد، به تقدیر و سرنوشت خود راضی است و چون خود را ملک همسر می‌داند، حتی اعتراض هم نمی‌کند و مرتب از رضایت و تحمل دم می‌زند. از طرف دیگر، به خاطر مقاومت مرغابی و حيله گری بیش تر روباه، روباه بلافاصله اقدام نمی‌کند و با صرف وقت بیش تری نتیجه می‌گیرد.

در کلیله و دمنه روند پردازش داستان بسیار ساده است و به نظر می‌رسد روباه هیچ توطئه‌ای را به کار نگرفته است؛ چون طعمه‌اش از نعمت عقل و کیاست بی بهره است و از طرف دیگر از وضع موجود راضی نیست و به محض این که روباه با او شروع به سخن گفتن می‌کند، سر دردلش باز می‌شود و از وضع خود گله و شکایت می‌کند اما از طرف دیگر، سرنوشت و بخت خود و هم‌نوعانش را همین می‌داند که همیشه در رنج و سختی باشند. راضی کردن خر از راضی کردن بط خیلی ساده‌تر به نظر می‌رسد. او هیچ مقاومتی در برابر وسوسه روباه نمی‌کند؛ حتی یک کلمه، و آن قدر ساده و نادان به نظر می‌رسد که وقتی یک بار شیر به او حمله می‌کند و او فرار می‌کند، دوباره خیلی راحتی گول می‌خورد و نزد شیر برمی‌گردد.

در مرزبان‌نامه تقریباً دو سوم داستان صرف گره‌افکنی می‌شود و تنها در قسمت پایانی است که مرغابی راضی می‌شود و داستان به سرانجام می‌افتد. پایان داستان غافل گیر کننده است و خواننده اصلاً انتظار ندارد که سنگ پشت به روباه دروغ گفته باشد و به جای درمان درد او، قصد هلاکتش را داشته باشد. این، نقطه قوت داستان است.

پایان داستان شیر و روباه از این جهت قابل تأمل است که چه‌طور روباه چنین شجاعت پیدا می‌کند که غذای شیر را بخورد. در کل، جذابیت این داستان در مرزبان‌نامه

به دلیل گره‌افکنی‌ها و پردازش بیش تر شخصیت‌ها و پایان تکان‌دهنده‌اش بیش تر است. در مقابل، داستان در کلیله و دمنه ساده‌تر است.

شیوه و سبک داستان

در مرزبان‌نامه داستان با حدود ۱۳۵ جمله در ۶۰ سطر و همراه با ۷ جمله عربی و ۲ آیه از سوره نسا و ۱ بیت فارسی و ۶ بیت عربی نقل شده است. شیوه بیان داستان دانای کل است و ملک‌زاده داستان را نقل می‌کند.

آرایه‌های بسیاری از جمله جناس، استعاره، کنایه، تشبیه، ایهام، تناسب و سجع در آن فراوان دیده می‌شود: تشبیه‌هایی چون دام احتیال، ساخت جوار، حلقه تقاضا، حلقه انقیاد، سلک الفت، آتش طبیعت، شوايب خیانت، موم روغن حیل، کمین غدر و شارع دیانت.

استعاره‌هایی چون: طاق لاجوردی، قضیه وفاق، منبع حیات، شیر مرغ.

جناس‌هایی چون: کشف و کشف، تفاعد و تباعد تضاد: طاق و جفت.

کاربرد آرایه‌ها و مترادفات و لغات پی در پی نامأنوس باعث دیربایی مطلب شده است. جملاتی که به سادگی می‌توان آن‌ها را بیان کرد، با آوردن لغات دور از ذهن پیچیده و سخت شده‌اند؛ تا حدی که خواننده را سردرگم می‌کنند. تمند نویسنده در به کار بردن لغات نامأنوس و کنایات برای دیر فهمی مطلب کاملاً مشهور است.

در کلیله و دمنه، داستان در حدود ۱۲۴ جمله و ۴۶ سطر همراه با ۲ بیت عربی و ۱ بیت فارسی دارد. زاویه دید در این داستان دانای کل است. استفاده از آرایه نسبت به مرزبان‌نامه محدودتر است و به جز چند تشبیه ساده و استشهداد و سجع، آرایه دیگری در این داستان دیده نمی‌شود.

جملات کوتاه و ساده و قابل فهم‌اند، لغات دشوار و نامأنوس در آن کم‌تر است و با یک مرتبه خواندن، درک می‌شود. درون‌مایه هر دو داستان، به کار بردن مکر و فریب و نیرنگ‌پردازی برای رسیدن به هدف و هم‌چنین بیان دوستی‌هایی است که تنها برای رسیدن به منافع شخصی شکل گرفته‌اند و پس از رسیدن به هدف، دوستی به چیزی شبیه دشمنی تبدیل می‌شود.

منابع

۱. خطیب رهبر، خلیل؛ مرزبان‌نامه، انتشارات صفی علی‌شاه، ۱۳۸۷.
۲. خطیبی، حسین؛ فن نثر در ادب فارسی، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
۳. ملک الشعرا بهار؛ سبک‌شناسی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶.
۴. میرصادقی، جمال؛ داستان و ادبیات، چ ۱، انتشارات نگاه، ۱۳۷۵.
۵. مینوی تهرانی؛ مجتبی، کلیله و دمنه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

مرزبان‌نامه
در اصل به
زبان طبری،
و نویسنده
آن مرزبان
بن رستم از
شاهزادگان
طبرستان
است که در
اواخر قرن
چهارم هجری
آن را نوشته
و سعدالدین
وراوینی در
اوایل قرن هفتم
هجری آن را
به زبان دری و
شیوه انشایی
زمان خود
برگردانده است